

آسیب شناسی تغییرات فرهنگی

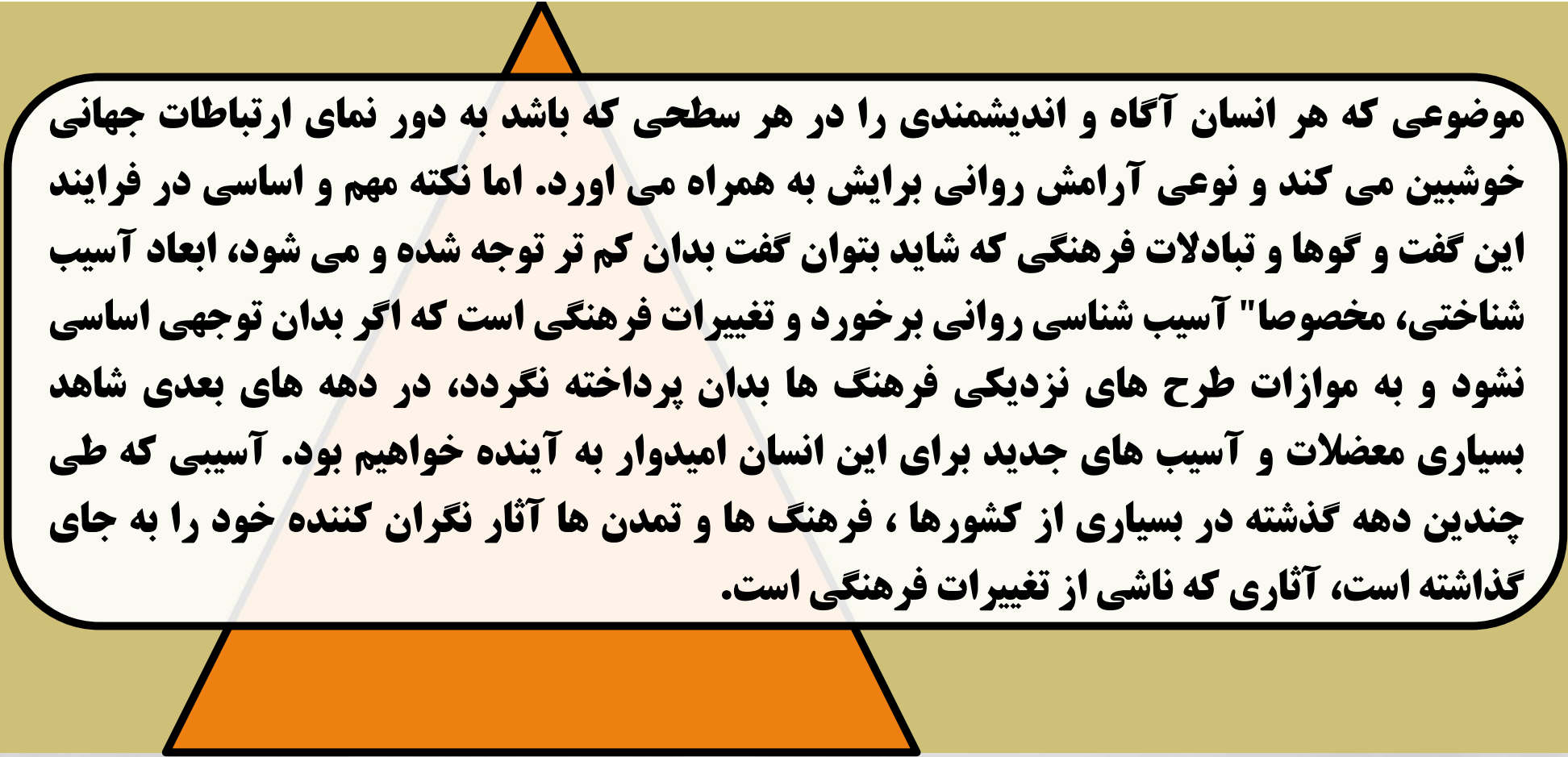
دکتر اصغر آقایی



مقدمه:

جهانی که امروز ما در آن زندگی می کنیم، به دلیل رشد فناوری و گسترش روزافزون ارتباطات ، خواه ناخواه هر روز کوچک و کوچک تر می شود و امتزاج و اختلاط فرهنگ ها افزون تر می گردد. اما جهان هم چنان که در اثر توسعه ارتباطات کوچک تر می شود، از جهت قضایای ذهنی گسترش می یابد و برای حل مسائل خود نیازمند تخیلی نیرومندتر است. (شیرازی، ۱۳۷۶)

بنا بر این، امروز اکثر صاحب نظران و نظریه پردازان علوم اجتماعی و سیاسی و حتی اندیشمندان جهان تجارت و اقتصاد به این باور رسیده اند که تنها در پرتو صلح جهانی و تبادل و تفاهم فرهنگی می توان انسان معاصر را در دهکده جهانی کنار یکدیگر نگه داشت و انسانیت را حفظ کرد. بر این اساس، نظریه های گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها، سرلوحه انسان قرن بیست و یکم قرار گرفته است.



موضوعی که هر انسان آگاه و اندیشمندی را در هر سطحی که باشد به دور نمای ارتباطات جهانی خوشبین می کند و نوعی آرامش روانی برایش به همراه می آورد. اما نکته مهم و اساسی در فرایند این گفت و گوها و تبادلات فرهنگی که شاید بتوان گفت بدان کم تر توجه شده و می شود، ابعاد آسیب شناختی، مخصوصاً "آسیب شناسی روانی برخورد و تغییرات فرهنگی است که اگر بدان توجهی اساسی نشود و به موازات طرح های نزدیکی فرهنگ ها بدان پرداخته نگردد، در دهه های بعدی شاهد بسیاری معضلات و آسیب های جدید برای این انسان امیدوار به آینده خواهیم بود. آسیبی که طی چندین دهه گذشته در بسیاری از کشورها، فرهنگ ها و تمدن ها آثار نگران کننده خود را به جای گذاشته است، آثاری که ناشی از تغییرات فرهنگی است.

فرهنگ عبارت است از ((مجموعه ای از اعمال و رفتار اکتسابی و شیوه تفکر فراگرفته شده ای که بین افراد یک جامعه مشترک بوده، اختصاص به آن دارد))... یکی از رسالت های هر فرهنگ، حفظ حقوق و امنیت فرد در اجتماع است. موازین دینی و اخلاقی و نیز آداب و رسوم اجتماعی هر جامعه ای نظامی را پایه ریزی می کند که افراد متعلق به آن جامعه در نظام فرهنگی مربوط، از کودکی نسبت به حدود اختیارات و انتظارات خویش در محیط خانواده و در گروه، معرفت حاصل کرده، خود به خود به گونه ای عمل می کنند که محل و موقع آنان در جامعه مراعات شده، محفوظ می ماند (داویدیان، ۱۳۷۶).

تغییر فرهنگی فرایندی است که طی آن اجزای مختلف یک فرهنگ با گذشت زمان دگرگونی پیدا می کند. هر گونه دگرگونی در اجزا و کلیت فرهنگ، در سازمان های اجتماعی تحولاتی را پدید می آورد و اگر شتاب این دگرگونی ها فزونی یابد، می تواند آسیب هایی را در پی داشته باشد (ستوده، ۱۳۷۶).

شوک فرهنگی با اضطراب ،

**افسردگی^۳، احساس جدا شدن، مسخ
شخصیت^۴ و مسخ واقعیت همراه است
و با این عوارض و علائم مشخص است
(کاپلان ، سادوک، و گرب ۱۹۹۴).**

بنابر عقیده کاپلان و همکاران (۱۹۹۴)، وقتی

تغییرات فرهنگی حاد باشد و بر ساز و کارهای

انطباقی و حمایت های اجتماعی افراد آن جامعه

تسلط پیدا کند، می تواند فشار زیادی وارد نموده،

شوک فرهنگی ، ایجاد کند.

بر اساس
همین منبع،
شوگ فرهنگی
عبارت است از

انتقال فرهنگی
عمیق

و زمانی روی
می دهد که

شخص ناگهان
وارد فرهنگی
متفاوت
می شود

یا وفاداری
های او بین دو
فرهنگ تقسیم
می گردد

مسخ شخصیت عبارت است از

احساس باثبات و تکرار شونده گسستگی

انگار که شخص يك مشاهده گر بیرونی فرایندهای روانی یا بدنی خویش است

(مثلاً، احساس این که شخص در حال رویاست)

مسخ شخصیت ، ناراحتی قابل توجه بالینی به وجود آورده

موجب تخریب در عملکرد اجتماعی، شغلی یا سایر زمینه های مهم می گردد

(انجمن روان پزشکی آمریکا، 1994).

در مسخ واقعیت، فرد احساس می کند که مردم، وقایع و محیط تغییر کرده، غیرواقعی به نظر می آیند

(گلدنسون ، 1984).

موضوع تاثیر و تاثرات فرهنگی به حدی اهمیت پیدا کرده که اینک در طبقه بندی اختلالات روانی، مسئله فرهنگ پذیری، به عنوان یکی از حالت هایی که باید کانون توجه بالینی قرار گیرد، آورده می شود

بر اساس طبقه بندی روانی انجمن روان پزشکی آمریکا (D.S.M.4) مسئله فرهنگ پذیری را زمانی به کار می برند که کانون توجه بالینی یک مسئله مربوط به سازش با فرهنگی متفاوت است

دوره های انتقال فرهنگی، با رسوم متفاوت و بی ثباتی تعیین نقش، می تواند آسیب پذیری شخص را نسبت به فشار زندگی بیش تر کند

و انتقال فرهنگی عمیق می تواند ناراحتی شدید به وجود آورد که همان شوک فرهنگی است

میزان مراجعین به بیمارستان ها به علت اختلالات روان پزشکی در آمریکا بین مهاجرین، نسبت به خود آمریکایی های عیار بالاتری دارد

و به نظر میرسد که علائم پارانوئید^{۱۱} نیز در بین گروه های مهاجر شایع تر است

تغییر نامطلوب از هر نوع که باشد، خواه ناخواه دشواری تطابق یا سازگاری اجتماعی را به همراه دارد

یعنی فرد به زحمت می تواند خود را با تغییرات تازه همراه کند

و این ناسازگاری ، علت بسیاری از ناراحتی های عصبی - اجتماعی معاصر است

(ستوده، ۱۳۷۶، ۱)

با نزديك شدن فرهنگ ها به يکديگر، تاثيرگذاري آن ها بر يکديگر
نيز افزايش مي يابد و به همان نسبت موضوعات سازگاري و انطباق
نيز بيش تر مي گردد. زيرا:

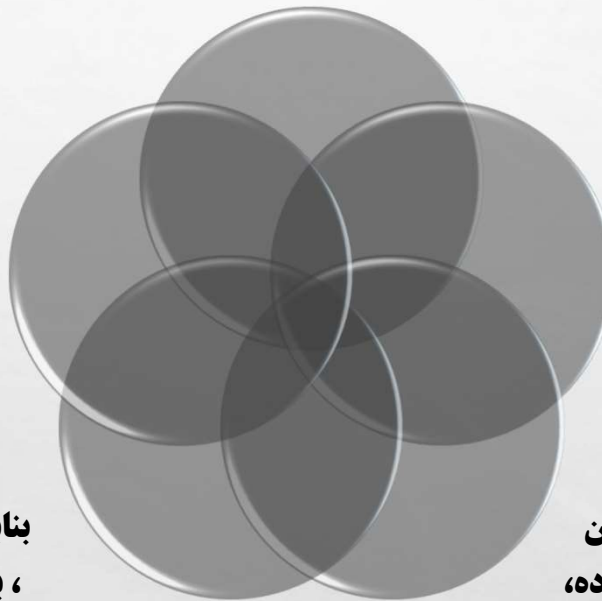
کشفیات و اختراعات و دانش علمی با تصاعدي هندسي پيش
مي رود و توده مردم عموماً "منفعل و اسير رفتار کليشه اي
خود نمي توانند با مشکلات و معضلات مقابله کنند

اگر بشر نتواند هم چنان که دانش او محيط را تغيير مي دهد،
انطباقي نوين و مبتکرانه با محيط پيدا کند، فرهنگ، آسيب جدي
خواهد ديد و بهايي که بشر به خاطر فقدان خلاقيت خواهد پرداخت،
نه تنها نتيجه آن ناسازگاري هاي فردي و آسيب هاي رواني
گروهي است، بلکه فرهنگ خود را نيز از دست خواهد داد

(شيرازي، 1376)

انسان در فرایند تغییر فرهنگی و اصولاً "هر نوع تغییری مجبور است به انطباق ها و سازگاری های جدیدی تن در دهد که با توجه به تفاوت های فردی افراد و میزان تحمل متفاوت اشخاص در برابر فشارهای ناشی از تغییر، اختلالات انطباقی و سازگاری، از عوارض شناخته شده ناتوانی در انطباق است

(آزاد، ۱۳۷۴)



گفته شد که یکی از پیامدهای
مسئله فرهنگ پذیری
اضطراب است

بنابر عقیده فروید، اضطراب
، بهایی است که بشر کنونی
برای تمدن می پردازد

اختلالی که یکی از شایع ترین
اختلالات بشر در قرن بیستم بوده،
هنوز هم ادامه دارد

به دلیل این که تغییر فرهنگی ، سازگاری های جدیدی را می طلبد، اضطراب منتشر یا تعمیم یافته در افراد نیز افزایش می یابد. ویژگی عمده این اختلال (اضطراب تعمیم یافته) ترس از آینده است. این ترس بی اساس بوده، به موضوع معینی مربوط نمی شود(آزاد، ۱۳۷۴).

عدم انطباق فرد با دگرگونی های سریع و تغییرات فرهنگی ناپایدار عصر کنونی، آشفتگی های دیگری را نیز در پی خواهد داشت

**۱- گسیختگی
فرهنگی**

۲- بی اعتمادی

**۳- از خود
بیگانگی**

**برخی از آشفتگی ها و
نابسامانی های ناشی از تغییرات
فرهنگی عبارت اند از :**

الف- گسیختگی فرهنگی:

گسیختگی فرهنگی یعنی اشکال در نحوه انتقال تجربه ها از گذشته به حال

از ویژگی های این گسیختگی

آسیب دیدن فرایند انتقال سنت ها

دانش و تجربیات یک نسل به نسل دیگر

و ایجاد بی هویتی در نسل های بعدی است.....

در اثر این دگرگونی ها، سنت ها و آداب و رسوم رو به سستی می گذارد

بی آن که فرهنگ سنتی تثبیت یا فرهنگ جدید کاملاً جذب شده باشد

در نتیجه روند مذکور، بی ریشگی ها و جا نیفتادگی ها، دامن زده شده

مردم کشورهای در حال توسعه در ارتباط با شیوه های زیستی بی اعتماد و از خود بیگانه می شوند.

ب- بی اعتمادی:

**بی اعتمادی پدیده ای
روان شناختی است که**

**در این مسیر، اختلال جدی دیگری تحت
عنوان درماندگی آموخته شده مطرح
است.**

**فرد اطمینان به خود را از دست می دهد
و به ناتوانی خود اذعان دارد**

درماندگی آموخته
شده زمانی بروز می
کند که

فرد در شرایط خاص
تحت فشار قرار گیرد

و بر فشار و شرایط موجود
کنترل نداشته باشد.....

منفعل بودن به طور
کلی

بی میلی برای انجام هر
عملی برای کسب تقویت
یا گریز از تنبیه

معادل های درماندگی
آموخته شده عبارت اند
از:

گوشه گیری، ترس، افسردگی و
پذیرا بودن هر آن چه اتفاق می
افتد

**درماندگی آموخته شده در انسان ها می تواند به صورت
افسردگی تجربه شود**

**و این ویژگی افرادی است که در کوشش هایشان در زندگی چنان
سرخورده شده اند که**

**ناامید و گوشه گیرند و در نهایت سر به تسلیم
می نهند**

این روند از دیدگاه
کلان، به بی اعتمادی و
درماندگی در سطوح
ملی می رسد

پدیده بی اعتمادی توان
حرکت و خلاقیت را از
شخص می گیرد

و او را به موجودی بی
تحرک، خنثی و فاقد
معیار تبدیل می کند

در عصر حاضر، بی
اعتمادی به عنوان
بیماری مزمنی در
کشورهای در حال
توسعه در آمده است

ایجاد شوک فرهنگی نکند

به فرایند انتقال فرهنگی و فرهنگ پذیری به شکلی اصولی و منطقی بپردازد، تا اولاً:

زمانی تبادل فرهنگی بین ملل، یک طرح کامل و همه جانبه نگر است که

بنابر این، با توجه به تاثیر فرهنگ های غالب بر فرهنگ کشورهای در حال توسعه (در حال گذار)

ثانیا: آسیب شناسی تداخل فرهنگی در صدر امور قرار گرفته

برای آن چاره اندیشی شود

انجام این مهم امکان ندارد، مگر این که

ویژگی های فرهنگی و حتی خرده فرهنگ ها در هر جامعه مدنظر قرار گیرد

و نیز از تحمیل فرهنگی اجتناب شود.

و از تفکر یکی کردن و یک دست کردن تمام فرهنگ ها

حتی تصور یکی شدن و یکسان شدن فرهنگ ها نیز وحشتناک است

چیزی که شاید کم ترین پیامد آن احساس تنهایی در جهانی یکسان است

در جهانی که خرده فرهنگ ها و فرهنگ های اصیل اجتماعی رنگ باخته و همه چیز یکسان و یکنواخت گردیده باشد

دیگر تعهد و وفاداری معنای چندانی ندارد

در جهان بزرگ مینیاتوری شده به شکل دهکده جهانی

اگر اصالت فرهنگ ها رعایت نگردد

بی هویتی و فردیت باختگی به شکلی آشکار و گسترده رخ می نمایاند

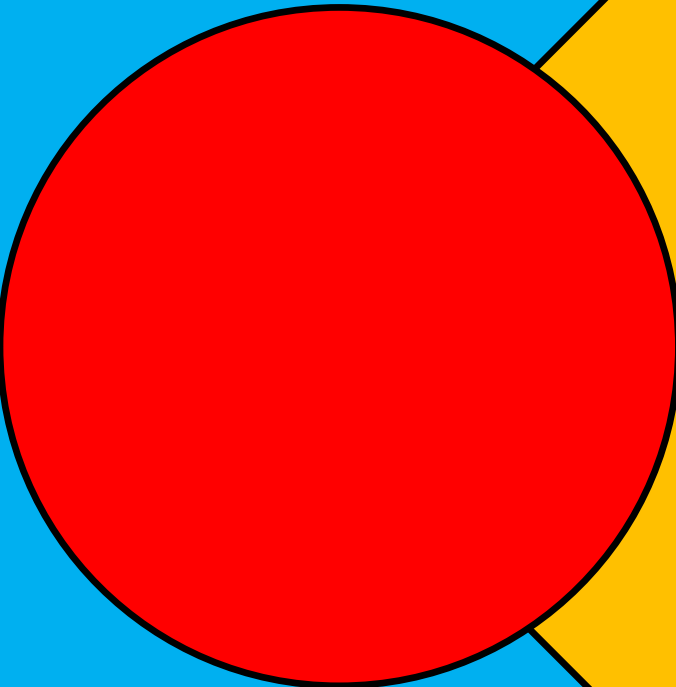
و به آسانی - در شلوغی جمعیت - هنجارها نادیده گرفته می شوند

بر طبق نظریه فردیت باختگی

برخی شرایطی که غالباً بر گروه ها حکمفرماست

می تواند به حالت روانی فردیت باختگی در افراد منجر گردد

پدید آیی این حالت در افرادی که هویت فردی خود را از دست داده و به صورتی گمنام در گروه مستحیل شده اند، مشاهده می شود. این حالت سبب می شود رفتارهای ناگهانی و دیگر شرایط عاطفی و شناختی که ویژه یک جماعت لجام گسیخته است، با محضورات و موانع کم تری رو به رو شود. (اتکینسون و هیلگارد).



از طرفی ، در طریق ارتباط فرهنگی بین ملل، لازم است عدالت اجتماعی که یکی از ریشه ها و عوامل اصلی تسلیم فرهنگی است، نیز برقرار شود. منظور از عدالت اجتماعی در این سطح، توزیع عادلانه امکانات طبیعی و نعمت های خدادادی و تقسیم مناسب دستاوردهای علم و فناوری نوین است. زیرا: وقتی جامعه ای باکسادی اقتصادی رو به رو می شود، یکی از آثار مخرب آن، پدید آیی بی اعتمادی است، به ویژه وقتی دامنه این بی اعتمادی به اندازه ای باشد که جامعه را با بحران رو به رو کند.

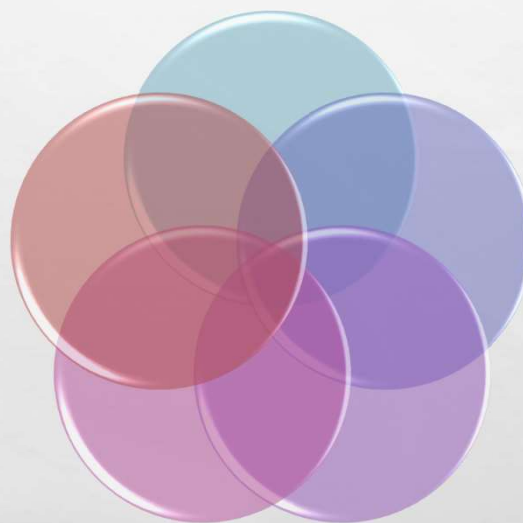
(ستوده، ۱۳۷۶).

ج- از خود بیگانگی

(۱) یکی دیگر از آثار روانی زیان بار تغییرات فرهنگی و مسئله فرهنگ پذیری از خود بیگانگی یا الیناسیون است

(۵) و در نتیجه آن، خود را در یک محیط اجتماعی خصمانه، بیگانه می یابند

(۴) در آن مردم اختیار خود را درباره دنیای اجتماعی که خود به دست آورده اند از دست می دهند



(۲) از خود بیگانگی ، یعنی بیگانه شدن افراد با خودشان و با دیگران...

(۳) به بیانی دیگر، از خود بیگانگی به وضعیتی گفته می شود که

(یعنی اختلال نوستالژیا)

یکی دیگر از اختلالات
روانی نیز موضوعیت پیدا
می کند

از سوی دیگر، با عنایت به
این که در مسئله فرهنگ
پذیری احساس بیگانگی و
تنهایی و احساس نیاز برای
بازگشت به اصل خویش و
فرهنگ و جامعه و کشور و
خانواده خود مطرح است

از منظر روان شناختی، این
اصطلاح، معادل نوعی
اختلال روانی و شبیه حالتی
مرکب از مسخ شخصیت و
مسخ واقعیت است که قبلاً به
آن اشاره شد و از جمله
عوارض مسئله فرهنگ
پذیری بودند

ولی در سطح عمیق تر
یادآوری و تجربه مجدد
ادراک هایی است که در
گذشته وجود داشته اند

نوستالژیا یک خاطره است

نوستالژیا در مفهوم لغوی به
معنای حسرت گذشته است

و شخص را به زمان، مکان یا نزد فرد
خاصی باز می گرداند و سپس به همه
چیز تعمیم می یابد...

به عبارت دیگر، وقتی فرد با کسی
که از نظر هیجانی با او هم بستگی
دارد همراه باشد، احساسی
آسودگی می کند...

اما در تعریف روان شناختی،
عبارت است از :

نوستالژیا با ترس از تنها ماندن
ارتباط دارد

اشتیاق بازگشت به منزل یا
زادگاه (غم غربت)

از دیدگاه روان پزشکی

نوستالژیا یا همان اختلال انطباقی یا خلق افسرده است

این اختلال موجب پاسخ های روان زاد نامساعد به ناملایمات خاص یا گوناگون است

و افراد مبتلا به این اختلال در رویارویی با حوادث و اوضاع

از تلاش و یکپارچه کردن سریع اطلاعات ذهنی و هیجانی خود ناتوان اند...

چنین افرادی در پاسخ به محرک ها عکس العملی شدیداً نامتناسب از خود بروز
می دهند

ملوین سیمن پنج ویژگی یا
پیامد برای از خود بیگانگی
به شرح زیر قائل است:

۱- احساس بی
قدرتی و ناتوانی

۲- احساس پوچی و
بیهودگی

۳- بی معیاری

۴- انزوای اجتماعی و
جامعه گریزی

۵- جدایی از
خویشتن

در حالت احساس بی قدرتی و ناتوانی ، فرد احساس می کند که قادر به تحت تاثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نیست که در توضیح اختلال درماندگی به این موضوع و عوارض آن اشاره شد

در حالت احساس پوچی و بیهودگی ، شخص تصور می کند که برای رفتارها و باورهای خود خطوط راهنمایی در اختیار ندارد. در واقع، کسی که دچار پوچی شده، انتظار چندانی از رضایت بخش بودن پیش بینی های رفتاری خود در آینده ندارد

در وضعیت بی معیاری، فرد احساس می کند که برای رسیدن به هدف های ارزنده خود نیاز به وسایل نامشروع دارد، یا کنش هایی او را به حوزه های هدف نزدیک می سازد که مورد تأیید جامعه نیست

با توجه به تعریف بی معیاری و عنایت به این واقعیت که ویژگی اصلی اختلال شخصیت ضداجتماعی^{۲۳} زیر پا گذاشتن معیارهای اجتماعی است و مدنظر قرار دادن این موارد که :

الف) بی معیاری یکی از ویژگی های از خود بیگانگی است

ب) از خود بیگانگی ارتباط نزدیکی با مسخ شخصیت و مسخ واقعیت دارد

ج) مسخ شخصیت و مسخ واقعیت دو اختلال مشتق از مسئله فرهنگ پذیری اند

د) اختلال شخصیت ضد اجتماعی به شدت سعادت و سلامت جامعه را تهدید می کند

بنابراین ، لازم است در فرایند فرهنگ پذیری و تغییرات فرهنگی از بعد آسیب شناسی روانی آن کامل و تعمیق بیش تری کرد

ناتوانی برای سازگاری با موازین اجتماعی،
فریبکاری برای نفع و لذت شخصی، رفتار
تکانشی، تحریک پذیر و پرخاشگری، بی
احتیاطی نسبت به ایمنی خود و دیگران، عدم
احساس مسئولیت مستمر و فقدان احساس
پشیمانی و گناه. (انجمن روان پزشکی آمریکا،
۱۹۹۴).

بر اساس معیارهای طبقه بندی اختلالات روانی
(D.S.M)، اختلال شخصیت ضد اجتماعی عبارت
است از: الگوی نافذ بی اعتنایی به حقوق
دیگران و زیر پا نهادن آن که از ۱۵ سالگی
شروع و با سه تا (بیش تر) از خصوصیات زیر:

ویژگی چهارم از خود بیگانگی، انزوای اجتماعی و جامعه گریزی است

این ویژگی اشاره به حالتی دارد که فرد احساس می کند با ارزش ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است

یعنی شخص احساس تفرد می کند و احساس می کند با کسی یا جمعی ارتباط ندارد

فردی که از خود بر می گردد و از جامعه کناره می گیرد

بدین معناست که اعتقادی به شیوه کارکرد جامعه

روابط حاکم و هدف های خرد و کلان آن ندارد

و چون نمی تواند به طور فعال این هدف ها و روابط را نفی کند

با گوشه نشینی و منزوی شدن، خود را از گزند جامعه به حاشیه می کشد و کناره گیری اختیار می کند

گرچه ممکن است ارتباط مستقیمی بین اختلالات فوق و موضوع تغییرات فرهنگی وجود نداشته باشد، لیکن با عنایت به این که بسیاری از اختلالات روانی تحت نفوذ عوامل فرهنگی قرار دارند، قابل طرح است. نقش فرهنگ و جامعه در بروز بیماری ها به اندازه ای است که اریک فرام، بیماری انسان را ناشی از اجتماع می داند و معتقد است، سلامت روان پیش از آن که امری فردی باشد، مسئله ای اجتماعی است. (شولتس، ۱۳۶۲).

هم چنین، بنا بر عقیده داویدیان اغلب اختلالات روانی، مخصوصا اختلالات شخصیت و اختلالات رفتاری، واکنش های عصبی، به ویژه حالات اضطرابی، ترس و حالات وسواسی، هم چنین کردارهای جنسی، تحت نفوذ عوامل فرهنگی قرار دارند (داویدیان، ۱۳۷۶).

نتیجه یک بررسی بر روی پرونده ۲۵۰ بیمار مرد و زن دارای هذیان در تهران نشان داد که اگر چه فرهنگ های مختلف مفهوم و محتوای هذیان بیماران را تغییر نمی دهند، لیکن شکل و ظاهر آن ها را تغییر و جهت می دهند (شاه محمدی، ۱۳۷۶).

تحقیقات دیگری نیز موید این موضوع است که حتی برخی بیماری های روانی زاده و مخصوص یک فرهنگ خاص است. از نمونه های این اختلال می توان به بیماری های آل زدگی و جن ناتی اشاره کرد. بر اساس یک باور قدیمی که در برخی از نواحی ایران وجود دارد، آل موجودی شیطانی است که هیبتی ترسناک دارد و در جنسیت زن در اشکال مختلف ظاهر می شود و مادر و نوزادش را می برد (یورد شاهیان، ۱۳۷۶).

بیماری جن ناتی، یک اختلال تجزیه ای تکراری،
عود کننده و وابسته به فرهنگ در استان سیستان
و بلوچستان است که اغلب در زن های جوان
(۳۰-۱۵ سال) مشاهده می شود و در بیمار
ایجاد یک شخصیت و هویت جدید می
کند. (بخشایی و کیانپور، ۱۳۷۶)

بنابر این، با توجه به آن چه بیان شد پیامد عناصر
و عوامل فرهنگی به عنوان بخشی از اختلالات
شخصیت دوری گزین و اسکیزوئیدی به عنوان
عوارض از خودبیگانگی قابل دقت نظر است.

پنجمین ویژگی از ویژگی های از خود بیگانگی، جدایی از خویشتن است

جدایی از خویشتن ، به حالتی فردی گفته می شود که

شخص نسبت به احساس واقعی، علاقه ها و باورهایش بیگانه است

و به طور کلی نسبت به خود احساس بیگانگی می کند

و بدون آن که بداند، به حیات خود، بلکه به تصویری از خود ادامه می دهد

این ویژگی نیز شباهت بسیار نزدیکی با اختلال مسخ شخصیت دارد که از عوامل فرهنگ پذیری و تغییرات فرهنگی است

دو پدیده بی اعتمادی و
از خود بیگانگی به عنوان
پیامدهای روانی-
اجتماعی تغییرات
فرهنگی و ارتباط این دو
پدیده با تحولات
تکنولوژیکی و نوآوری، با
موضوع تاخر فرهنگی
قابل تبیین است



تاخر فرهنگی زمانی رخ
می دهد که در اثر
تحولات سریع و شتاب
آلود-اختراع، نوآوری،
رشد جمعیت یا پیدایی هر
چیز متفاوت- سازش و
انطباق اجتماعی دشوار
شود



و در نتیجه هماهنگی و
سازش میان جنبه های
مختلف یک فرهنگ از
بین می رود که این
خود می تواند شرایط
بروز بحران در
فرهنگ را فراهم سازد

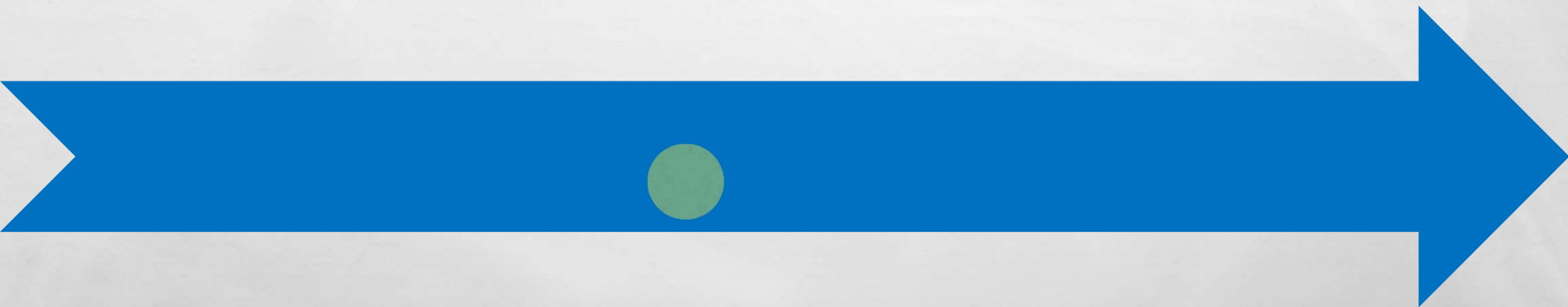
هر گاه یکی از عناصر نظام فرهنگی به هر علت تزلزل پیدا کند، احساس ناامنی به وجود آمده، آرامش خاطر مختل می شود و هم بستگی و وابستگی بین فردی، مخصوصا در بین اعضای خانواده که یکی از عناصر مهم فرهنگ ایرانی است از بین می رود. از همین روست که جدایی به هر عنوان که باشد، از شایع ترین علل اختلالات اضطرابی در بیماران ایرانی است. وی اعتقاد دارد: از آن جا که فرهنگ، در عین حال، فرایندی انطباقی است، در مواقع بحرانی، همان عناصر، همچون اعتقادات مذهبی و اعتقاد به تقدیر به کمک افراد شتافته، زخم ها را التیام می بخشند و تحمل مصائب را آسان می سازند. (داویدیان، ۱۳۷۶)

بنابر این، در بحث نزدیکی فرهنگ ها، این موضوع که درمان بسیاری از اختلالات نیز در درون همان فرهنگ که بیماری زائیده آن است، امکان پذیر است، بایستی به عنوان یک عامل مهم در آسیب شناسی تغییرات فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. همان گونه که در بیماری جن ناتی و آل زدگی و بسیاری اختلالات دیگر، درمان های سنتی منبث از همان فرهنگ، کارآمد است.

شکاف بین نسل ها

یکی دیگر از معضلات امروزه جوامع انسانی، مخصوصا جوامع در حال گذار، مشکل شکاف بین نسل هاست. پدیده ای که اختلالات فردی و اجتماعی فراوانی به همراه آورده است. گرچه، علل پدید آمدن شکاف بین نسل ها متعدد است که بعدا به آن اشاره خواهد شد، اما یکی از عوامل مهم این پدیده که ویژه جهان امروز، مخصوصا پس از صنعتی شدن جوامع و نفوذ صنعت و فرهنگ صنعتی در کشورهای در حال توسعه است، عامل نظام گسیختگی است.

بنابر عقیده توماس وازنیک، نظام گسیختگی عبارت است از ضعف هنجارها در نظارت بر نقش ها و رفتارهای افراد اجتماع. این تعریف مشابه تعریف دورکیم است که اعتقاد دارد هر گاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها دارد ضعیف یا حذف شود حالت بی هنجاری به وجود خواهد آمد.



۲- زمانی که مشکلات و ناراحتی های موجود در جامعه راه گریزی برای تخفیف آلام پیدا نکند.

۳- موقعی که نظام اجتماعی با محیط خود همخوانی نداشته باشد.

۱- هنگامی که جامعه در اجتماعی کردن اعضای خود و مهاجران با مشکلاتی مواجه گردد.

۴- زمانی که اعضای جامعه امکان دسترسی به هدف های تعیین شده را نداشته باشند.

بر اساس گزارش ستوده (۱۳۷۶)، عوامل اساسی ایجاد نظام گسیختگی عبارت اند از:

۵- هنگامی که پایگاه های اجتماعی مختلف افراد جامعه با هم همخوانی و تناسب نداشته باشند.

از میان عوامل فوق، سه عامل آخر ارتباط بیش تری با تغییرات فرهنگی دارند که در صورت عدم توجه به آن ها، در فرایند نزدیکی فرهنگ ها، شديدا آسیب زا خواهد بود.

از طرفی در جریان تغییر فرهنگی، به دلیل این که حضور و ظهور یک فرهنگ یا عناصری از یک فرهنگ حداقل برای مدتی - با محیط جدید همخوانی ندارد و به دلیل عدم همخوانی بین پایگاه های اجتماعی افراد ایجاد ناهمگونی و عدم تناسب می کند، در نتیجه اعضای جامعه در دست یابی به اهداف خود دچار سردرگمی و مشکل خواهند شد، مخصوصا به دلیل تعارض هایی که در اثر تداخل فرهنگی ایجاد می شود.

هانت ، گروهی از پسران جوان را وصف می کند که تحت تاثیر دو منظومه ارزشی متباین بودند. باشگاهی که این جوانان عضو بودند برخی از انحرافات جنسی را به ایشان می آموخت. از طرف دیگر، این جوانان تحت تاثیر اعتقادات دینی بودند که آنان را از این گونه اعمال منع می کردند. سرانجام اعضای این باشگاه که تحت تاثیر این دو نفوذ متباین قرار داشتند، همگی پس از چندی به علت بیماری روانی در بیمارستان بستری شدند. (کلاین برگ، ۱۳۷۰، ص ۴۵۵ و ۴۵۶)

به عنوان مثال، در کشور چین پیش از کمونیتس شدن، انتقال از ساختمان خانوادگی قدیم به نوع جدیدتر غربی آن برای جوانان دشواری های فرهنگی به بار آورده بود. (کلاین برگ ، ۱۳۷۰، ص ۴۵۴) بنابر عقیده کلاین برگ در فرهنگی که در حال تحول است، امکان پدیدآیی دشواری ها و کشمکش ها روز افزون است. در جامعه آمریکا نیز نمونه هایی وجود دارد که نشان می دهد چگونه اوضاع ایجاد کننده تعارض و فشار درونی، ممکن است باعث مشکلات روانی گوناگون گردد.

به طور کلی نقش هایی که با فطرت انسان و فرهنگ اجتماعی اش ناهمخوانی داشته باشند سرانجام زمینه های تعارض و تضاد و از خودبیگانگی را به همراه خواهند داشت. یکی از عوارض و پیامدهای جدید آمیختگی فرهنگ ها که همراه با تبادل اطلاعات گوناگون است، تعارض و تضاد یا به عبارتی شکاف بین نسل هاست که اختلاف نظر و کشمکش هایی را بین نسل جوان با والدین و مسئولان جوامع به دنبال داشته است. اگر چه، یکی از جنبه های مثبت این پدیده پویا شدن جامعه است، لیکن از جنبه آسیب شناسی روانی و اجتماعی، موضوع شکاف بین نسل ها بسیار حائز اهمیت است.

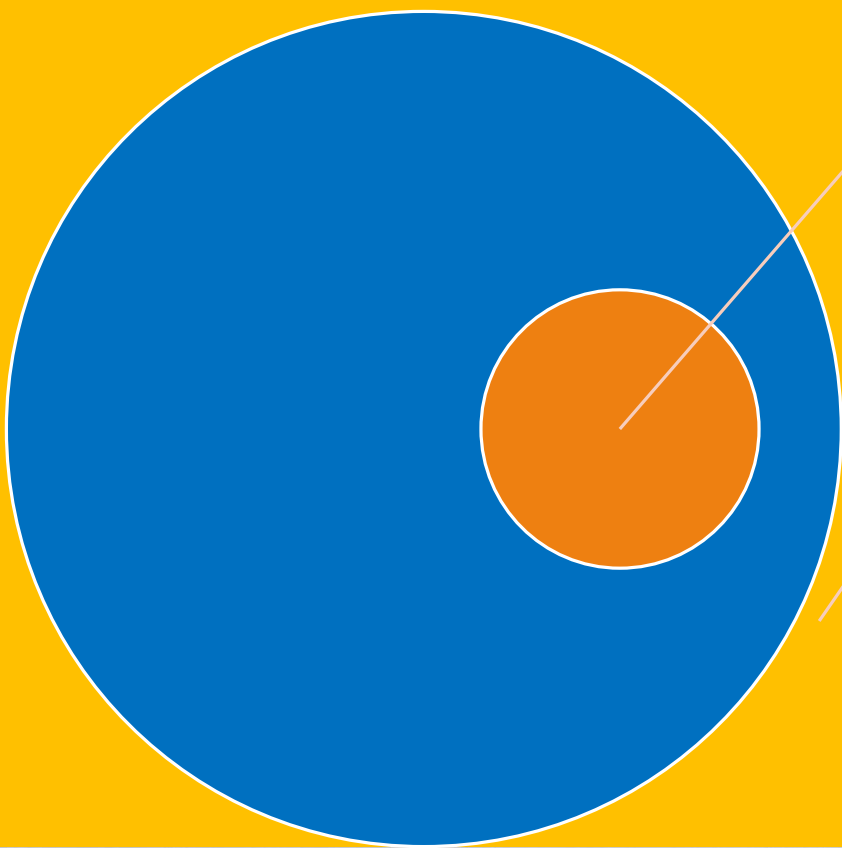
به جز عامل نظام گسیختگی ناشی از تغییرات فرهنگی که پدیده شکاف بین نسل ها را گسترش می دهد، عوامل دیگری نیز در این امر دخالت دارند که این عوامل نیز به نحوی برخاسته از فرهنگ و تغییرات فرهنگی است. از جمله این عوامل ، می توان به این موارد اشاره کرد:

1-بر هم خوردن تناسب عددی بین نسل جوان و نسل های گذشته (در جوامعی که شمار جوانان بیش تر از بزرگسالان مسن تر است، شکاف بین نسل ها مشهودتر است).

2-طولانی شدن دوره نوجوانی (نسبت به گذشته) . خصوصیتی که دستاورد جامعه تکنیکی و صنعتی است. بنابر عقیده احدی و محسنی(1371)، اجتماع صنعتی غرب با طولانی کردن دوره نوجوانی و انتقال آن به سال های پس از بلوغ، مشکلات نوجوانان را بیش تر کرده و موقعیتی مبهم برایش ایجاد نموده است. بنا به گفته پیشو، پس از بلوغ جنسی، نوجوان از لحاظ فیزیولوژیک فردی بزرگسال است، اما اجتماع او را ناگزیر می سازد که تندیس و نقش کودک را داشته باشد.(احدی و محسنی، 1371، ص 75)

بنا بر گزارش همین منبع به نقل از اریکسون، تمدن غرب به علت ویژگی های خود مانع از آن می شود که نوجوان بتواند به آسانی بحران هویت را حل کند و به یک هویت شخصی استوار دست یابد.

روبین به نقل از ژان فتی، چهار شیوه و طبقه متفاوت حل بحران هویت در نوجوانان برخاسته از کشورهای در حال توسعه را که تحت تاثیر فرهنگ صنعتی قرار گرفته اند به شرح صفحه بعد فهرست می کند.



ب) طبقه ای که یک هویت اخلاقی قوی را حفظ کرده، ارتباط کمی با فرهنگ حاکم بر جامعه پیدا می کند.

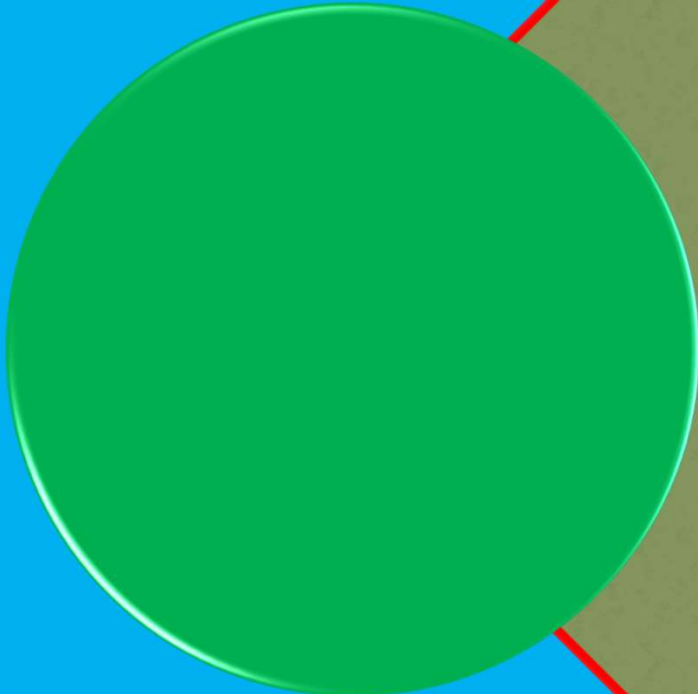
الف) طبقه ای (شیوه ای) که هویت خود را با دو فرهنگ (فرهنگ خود و فرهنگ متعلق به جامعه صنعتی) شکل می دهد.

د) افرادی که ارتباط ضعیفی با هر دو فرهنگ دارند و در اصطلاح جامعه شناختی، خارجی های حاشیه ای نامیده می شوند. (روبین، ۱۹۹۳)

ج) نوجوانانی که هویت خود را با گروه غالب همسو کرده، میراث فرهنگی خود را رد می کنند و یک هویت خارجی یا صنعتی را کسب می کنند.

نوجوانان بیش تر از سالخوردگان تحت تاثیر عوامل اجتماعی، خانوادگی، محیط طبیعی و غیره اند. این محیط ها به طور مستقیم و غیرمستقیم، با تمام وسایلی که در اختیار دارند، آنان را تحت فشار اجتماعی می گذارند و امکان رهایی از این نیروهای مهار کننده بسیار کم است. (احدی و محسنی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۰).

۳- ویژگی های خاص دوران نوجوانی و جوانی، ویژگی هایی چون نوجویی، تنوع طلبی، هیجان خواهی و... باعث می شود تا این گروه سنی بیش تر تحت تاثیر تغییرات فرهنگی قرار گیرد و هر روز فاصله خود را با نسل گذشته بیش تر کند.



این در حالی است که معمولاً افراد مسن تر در جست و جوی ثبات اند و در مقابل تغییرات، از هر نوع که باشد، محافظه کارانه تر عمل می کنند، تحت تاثیر تغییرات سریع ارتباطی و فرهنگی، جوانان امروزه در بیش تر جوامع به علت تغییر وضعشان نسبت به گذشته، سیمای متفاوتی از سیمای جوانان دیروز یافته اند و رفتار آنان مجموعه واکنش هایی است که به هر شکل، عصیانگری آنان را می رساند.

ژوسلین، علل این وضعیت را به شکل زیر خلاصه می کند

۱- تغییر تعادل در حجم جمعیت و پیر شدن توده ها، افزایش مداوم حجم گروه جوانان

۲- افزایش طول مدت نو جوانی

۳- افزایش سرعت تحول تمدن و تاریخ. (این امر به این دلیل باعث تفاوت و تعارض بین نسل ها می شود که پیرتر ها در جست و جوی ثبات اند و جوان ترها چنان که گویی به ندای تحول پاسخ می دهند، در جست و جوی تجربه های جدید و خواهان تحرک اند...)

این موقعیت بر اثر حجم زیاد اطلاعات و مراودات، تأیید و تقویت می شود. (عامل بمباران اطلاعاتی نسل جوان به دلیل فرصت های آزاد بیش تر، تحصیلات سطح بالاتر و ویژگی های خاص جوانی نقش مهمی در این زمینه ایفا می کند...)

ژوسلین

۴- عمومی و اجباری شدن تحصیلات.

۵- ازدیاد دانش و معلومات و بازی کردن نقش تماشاجی: بیش تر جوانان امروز به رغم سطح بالاتر اطلاعاتی حتی نسبت به بزرگسالان خود، هنوز در حاشیه اجتماع به سر می برند و به عبارتی، نقش یک تماشاچی بدون مسئولیت را بازی می کنند.

۶- در جریان مسائل روز بودن: زندگی جوان متوجه حال و امور جاری است و مسائل جهانی به نحوی از انحا بر زندگی آنان تاثیر می گذارد.

۷- گسترش ارتباط های متقابل و فرو ریختن دیوارهایی که طبقات گوناگون را از یکدیگر مجزا می ساختند.

همه این موارد باعث شده اند تا جوانان امروز، که بیش ترین تاثیرپذیری از تغییرات را دارند، در مقابل نسل بزرگسال که پابندی بیش تری به اصول و سنت های اجتماعی خویش نشان می دهند و کم تر خواهان تغییر و دگرگونی اند، صف آرایي کنند و احساس نمایند که بزرگسالان نمی توانند آن ها را درک کنند. با عنایت به انعکاس تحولات سریع جهانی در زندگی جوانان ایرانی، و احساس این فاصله و شکاف، موضوع آسیب شناسی تغییرات فرهنگی مخصوصا در بعد خانواده اهمیت بیش تری پیدا می کند.

بنا بر گزارش احدی و محسنی (۱۳۷۱) به نظر می رسد که تحولات سریع جهانی در زندگی جوانان منعکس شده باشد. بیش تر آنان در معرض جریان جدید قرار گرفته اند. جریانی که از برخورد ارزش ها و افکار و عقاید، از برخورد خانه و محیط خارج از خانه و از برخورد شرق و غرب...ایجاد شده است. هجوم مسائل جدید و برخورد ارزش ها ترسی گنگ و مبهم و احساس ناامنی در جوان به وجود می آورد. او چنین احساس می کند که برای هضم کلیه مسائلی که به او عرضه می شوند، توانایی و آمادگی ندارد (و در نهایت) گناه این کمبود را به گردن آنانی می اندازد که به نحوی در ساختن و پرورش او دخالت داشته اند.

بر اساس گزارش همین منبع ، طبق تحقیقی که بر روی ۱۰۰ دانشجوی دختر و پسر سنین ۱۹ تا ۲۵ سال تهران انجام شد، این تاثیر پذیری و احساس جدایی و فاصله بین نسل جوان و بزرگسالان که در قالب گفته ها و اظهار نظرهای این گروه به شرح زیر است.

۱-والدین، ما را متناسب با زمان تربیت نکرده اند و نظام آموزشی ما نادرست است و نمی تواند پاسخگوی تحولات روز باشد.

۲-والدین، ما را کودک می شمارند ، به شخصیت ما احترام نمی گذارند و عقاید خود را به ما تحمیل می کنند.

۳-والدین سواد ندارند، افکار آنان متفاوت از افکار ماست. ارزش های ما یکسان نیستند و بین ما جدایی معنوی وجود دارد.

۴-والدین به نسل گذشته
تعلق دارند و آگاه به مسائل
روز نیستند.

۵-فرهنگ و نظام آن باید تغییر
کنند، مریان باید بصیرت کافی
داشته باشند و به طور کلی نظام
آموزشی باید در مجرای جدیدی
قرار گیرد. مجرای که مستقیماً به
احتیاجات زمان منتهی شود و جوان
را در قلب مسائل و خواست های روز
قرار دهد.

۶-هم چنین، احساس
بدینی شدید نسبت به
بزرگسالان ، والدین و
مسئولان نظام آموزشی
و...

۷-بیان احساس بی هدفی
خود.(احدی و محسنی،
۱۳۷۱، ص ۸۹ تا ۹۶)

در تحقیق نسبتاً محدود دیگری که در شهر اصفهان بر روی عده ای از نوجوانان و جوانان عضو گروه های ضد فرهنگی انجام شد، علل گرایش آن ها به این گروه ها مورد سوال قرار گرفت که در این میان ، عواملی چون محدودیت اجتماعی، دسترسی به ماهواره فیلم های ویدئویی ، کمبود امکانات تفریحی، عدم موفقیت تحصیلی، ضعف بنیادهای شخصیتی، ضعف های فرهنگی، نوسیدی نسبت به آینده، رفاه زدگی، محدودیت های شدید خانوادگی و فراهم نبودن امکانات برای ازدواج از فراوانی و درصد بیش تری برخوردار بودند که از بین این عوامل محدودیت های اجتماعی، سختگیری های خانواده، کمبود امکانات تفریحی، ناامیدی نسبت به آینده ،تبلیغات گسترده ظواهر سایر فرهنگ ها،...اولویت بیش تری داشتند.(درخشنده نیا و آتش پور، ۱۳۸۷).

براساس آن چه بیان شد می توان چنین نتیجه گرفت

۱- به دلیل رشد فناوری و گسترش علوم ارتباطات در جهان امروز، اختلاط و امتزاج فرهنگی اجتناب ناپذیر است.

۲- امروز به جای تقابل و تزاحم فرهنگی، راه منطقی دیگری به جز تبادل و تفاهم فرهنگی وجود ندارد.

۳- امکان ایجاد یک فرهنگ مشترک و یکسان جهانی که تمام ملیت ها و فرهنگ ها را در بر گیرد، وجود ندارد. اما بر روی مشترکات فرهنگی می توان بحث کرد.

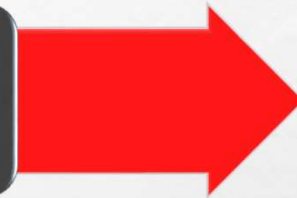
۴- بدون توجه به آسیب شناسی تغییرات فرهنگی، تداخل و تبادل فرهنگی عوارض و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت که اگر بدان ها توجه نشود، هر چه میزان ارتباطات بیشتر شود، آثار جبران ناپذیرتری به جای خواهد گذاشت.

۵- آسیب شناسی و آسیب شناسی روانی تغییرات فرهنگی حداقل در سه حیطه فردی ، خانوادگی و اجتماعی قابل بحث است.

۶- مهم ترین عارضه مسئله فرهنگ پذیری ، شوک فرهنگی است که طیف وسیعی از اختلالات روانی-عاطفی را به همراه دارد.

۷- برای پرهیز و تخفیف شوک فرهنگی ، رعایت اصول زیر که ضرورت خاصی دارد ، توصیه می شود

برای پرهیز و تخفیف شوک فرهنگی ، رعایت اصول زیر توصیه می شود



الف - هیچ فرهنگی نباید اندیشه غالب بودن داشته باشد.



ب - هیچ فرهنگی نباید در صدد ایجاد تغییر در اصول اساسی فرهنگ های دیگر باشد.



ج - تفکر ایجاد یک فرهنگ یکسان در سطح جهان ، نباید زیربنای نظریه های تبادل فرهنگی باشد.



د - قبل از انتقال هر نوآوری و پدیده بدیع که حتما بار فرهنگی نیز دارد ، به آموزش و آمادگی افراد ، خانواده ها و جوامع توجه خاص شود.

ه - از تغییرات فرهنگی سریع ، شدید و ناگهانی جدا" اجتناب شود



و- به انسجام و وحدت خانواده به عنوان اساس ترین نهاد کنترل شوک فرهنگی اهمیت داده شود و از هر اقدامی که این یکپارچگی را مخدوش می کند، خودداری شود.



ز- نوجوانان و جوانان در هر جامعه به عنوان اولین استقبال کنندگان تغییرات فرهنگی مورد توجه و حمایت ویژه قرار گیرند تا از آسیب های بیش تر محافظت شوند.